



مقاله پژوهشی

وصیت اهل کتاب برای همدیگر و وصیت آن‌ها

و مسلمانان برای یکدیگر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۵

مرتضی رحیمی^۱

چکیده

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که «از نگاه امام رضا علیه السلام وصیت اهل کتاب برای همدیگر و وصیت آن‌ها و مسلمانان برای یکدیگر چه حکمی دارد؟» از این تحقیق بر می‌آید که با توجه به اهمیت صله رحم و استحکام نهاد خانواده، از نگاه فرهنگ رضوی وصیت مسلمان برای خویشاوند کافر خود جایز است. حکم امام رضا علیه السلام به لزوم اجرای وصیت زن مسلمانی که برای گروهی از فقرا نضاری وصیت کرده بود، جواز وصیت مسلمان برای اهل کتاب را نتیجه می‌دهد. وصیت اهل کتاب برای هم‌کیشان خود و مسلمانان جایز است و تغییر آن نیز جایز نیست. شعائر خداوند، اهمیت دارند، از همین رو برخی از فقهاء به استناد سخنی از امام رضا علیه السلام جواز وصیت و وقف مسلمان بر معابد اهل کتاب را نتیجه گرفته‌اند. گرچه برخی از فقهاء به استناد آیه نفی سبیل، وصی شدن کافر برای مسلمان را جایز ندانسته‌اند، از نگاه امام رضا علیه السلام، آیه مزبور بر عدم جواز وصی شدن کافر دلالت ندارد، زیرا «سبیل» در این آیه به معنای حجت و برهان است. شهادت اهل کتاب بر وصیت مسلمانان پذیرفته می‌شود. جواز وصیت مسلمانان و اهل کتاب برای یکدیگر که فرهنگ رضوی به آن تصریح دارد، به همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و اهل کتاب کمک می‌کند. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: وصیت، اهل کتاب، مسلمان، امام رضا علیه السلام.

۱. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، بخش علوم قرآن و فقه: mrahimi@shirazu.ac.ir

مقدمه

در فرهنگ اسلام وصیت اهمیت زیادی دارد؛ از همین رو متون اسلامی، خواه قرآن و روایات به آن توصیه نموده و درباره تحریف و تغییر آن هشدار داده اند و از مسلمانان خواسته اند که برای مواردی همچون حقوق مالی دیگران و مانند آن وصیت و با شاهد گرفتن برای وصیت از تغییر وصیت جلوگیری کنند، چنانکه خداوند فرموده: «كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (البقره، ۱۸۰) همچنین فرموده: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (البقره، ۱۸۱) و در مورد لزوم شاهد گرفتن برای وصیت فرموده است: «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ.» (المائد، ۱۰۶) در روایات نیز به لزوم احترام مسلمانان به وصایای دیگران گرچه کفار اهل کتاب باشند، تصریح شده است، چنانکه امام رضا علیه السلام فرموده اند: «أَوْصَتْ مَارِدَهُ لِقَوْمٍ نَصَارَى فَرَأَشِينَ بِوَصِيَّتِهِ فَقَالَ أَصْحَابُنَا أَقْسِمُ هَذَا فِي فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَصْحَابِكَ فَسَأَلَتْ الرِّضَا ع فَقُلْتُ إِنْ أُخْتِي أَوْصَتْ بِوَصِيَّتِهِ لِقَوْمٍ نَصَارَى وَأَرَدْتُ أَنْ أَصْرِفَ ذَلِكَ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مُسْلِمِينَ فَقَالَ أَمْضِ الْوَصِيَّةَ عَلَى مَا أَوْصَتْ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳: ۳۵۳).

با توجه به اقسام گوناگون وصیت همچون تملیکی، عهدی و فکیه با عناوینی روبه‌رو هستیم که ارکان وصیت را تشکیل می‌دهد و عبارت است از: موصی (وصیت کننده)، موصی له (فردی که به نفع وی وصیت می‌شود)، موصی به (آنچه به آن وصیت می‌شود) و وصی (فردی که وصیت را اجرا می‌کند). با توجه به ارکان مذکور، بررسی حکم وصیت از دیدگاه امام رضا علیه السلام و فرهنگ رضوی حائز اهمیت است؛ زیرا مثلاً موصی به عنوان وصیت کننده، ممکن است مسلمان باشد یا کافر. همچنین فردی که به نفع وی وصیت می‌شود (موصی له) ممکن است مسلمان باشد یا کافر؛ آنچه به آن وصیت می‌شود (موصی به) ممکن است که تملک آن برای مسلمان جایز باشد یا جایز نباشد. فردی که مأمور اجرا و عملی کردن وصیت است (وصی) نیز ممکن است که مسلمان باشد یا کافر اهل کتاب،

از این رو بررسی حکم وصیت اهل کتاب برای یکدیگر و نیز وصیت اهل کتاب و مسلمانان برای یکدیگر و نیز وصی شدن مسلمانان و اهل کتاب برای اجرای وصیت یکدیگر با توجه به دیدگاه امام رضا علیه السلام و فرهنگ رضوی ضرورت دارد.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که مقالات چندی درباره وصیت مسلمانان و اهل کتاب برای یکدیگر وجود دارد. از جمله: مقاله لطفی (۱۳۷۷) با عنوان «وصیت مسلمان برای کافر» است که در این مقاله تنها از حکم وصیت مسلمانان برای اهل کتاب و پنج قول درباره آن بحث شده است؛ اما در آن به دیدگاه امام رضا علیه السلام درباره وصیت مسلمانان برای اهل کتاب اشاره نشده است. همچنین از وصی شدن کافر برای مسلمان و وصیت کافر برای کافر و وصیت وی برای مسلمان و نیز شهادت اهل کتاب بر وصیت مسلمانان بحث نکرده است. مقاله کلانتری خلیل آباد و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «تأملاتی پیرامون شرط اسلام در وصی» است. این مقاله از شش قول درباره شرط مسلمان بودن وصی بحث نموده و در قول عدم جواز وصی شدن کافر به دلایلی از جمله آیه نفی سبیل استناد کرده است، اما در مورد آیه نفی سبیل به دیدگاه امام رضا علیه السلام اشاره نکرده است. همچنین مقاله مزبور درباره دیگر ارکان وصیت از دیدگاه امام رضا علیه السلام سخن نگفته است. مقاله دادمرزی و صادقیان ندوشن (۱۳۹۶) با عنوان «مطالعه تطبیقی میزات شهادت در وصیت در فقه و حقوق ایران و آمریکا» است. این مقاله درباره شهادت بر وصیت مسلمان بحث می‌کند، اما در آن به دیدگاه امام رضا علیه السلام و سخن آن حضرت در باره آیه «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُو عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» (المائده، ۱۰۶) و تفسیر آن حضرت از این آیه و اهل کتاب اشاره نشده است.

هدف پژوهش

در باره وصیت کفار و مسلمانان برای یکدیگر از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) تحقیق مستقلی وجود ندارد، لذا هدف از این تحقیق که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده، پاسخ به این پرسش هاست: «آیا امام رضا (علیه السلام) درباره وصیت اهل کتاب برای همدیگر نظر خاصی دارند؟»، «آیا امام رضا (علیه السلام) درباره وصیت اهل کتاب و مسلمانان برای یکدیگر دیدگاهی دارند؟»، «از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) آیا اهل کتاب می توانند بر وصیت مسلمانان شهادت دهند؟» با توجه به این پرسش ها چنانکه خواهیم دید، امام رضا (علیه السلام) درباره موصی شدن کافر، خواه برای اهل کتاب، خواه برای مسلمانان، خواه خویشاوند، خواه غیر خویشاوند دیدگاه‌هایی دارند؛ همچنین امام رضا (علیه السلام) با تفسیر خاصی که از اهل کتاب دارند، امکان وصی شدن اهل کتاب و امکان شهادت اهل کتاب بر وصیت مسلمانان را مورد توجه و اشاره قرار داده اند.

از جمله نوآوری های این مقاله آن است که در آن درباره وصیت کردن اهل کتاب برای هم کیش های خود و وصیت مسلمانان و اهل کتاب برای یکدیگر و وصی شدن اهل کتاب و شاهد شدن اهل کتاب برای وصیت مسلمانان به دیدگاه امام رضا (علیه السلام) توجه شده است.

۱. مفهوم‌شناسی اصطلاحات

وصیت در لغت به معنی اتصال است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱۱۶؛ مرتضی زبیدی، بی تا: ۲۹۶؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق: ۲۵۲۴)، لذا آنچه را میت توصیه می کند، وصیت می نامند؛ زیرا به اموال میت متصل بوده و مرتبط با شئون وی است (ازهری، بی تا: ۱۸۷). وصیت از فعل وصی یصی به معنای وصل و مصدر است. توجیه دیگر درباره این معنای وصیت آن است که وصیت، قصد قربت پس از مرگ موصی را به قصد قربت در زمان وی متصل می کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۱۱). برخی عالمان لغت گفته اند: کلمه «وصیة» اسم مصدر از «أوصی» یا «وَصَّی» و به معنای عهد است (فیروز آبادی، بی تا: ۴۰۰).

وصیت در اصطلاح عبارت است از تملیک عین یا منفعتی یا مسلط نمودن بر تصرفی پس از مرگ (محقق حلی، ۱۴۱۸ ق: ۱۶۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۱۱). این تعریف به دو نوع از وصیت یعنی عهدی و تملیکی اشاره دارد: «وصیت عهدی عبارت است از آنکه به شخص یا اشخاصی عهدی بسته شود که کار جایزی را خود آن شخص یا اشخاص دیگری یا به سبب دیگری انجام دهند، خواه آن فعل راجح باشد یا مباح باشد و برای موصی و وصی رجحان نداشته باشد، آن شخص یا اشخاص را وصی یا اوصیاء گویند» (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق: ۲۲۳). ماده «۸۲۶» ق. م در تعریف وصیت تملیکی گفته است: «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند...». نوع سومی از وصیت وجود دارد که به آن وصیت فکّیه می‌گویند؛ وصیت «فکّی» یعنی شخصی به موجب وصیت، ذمه مدیون خود را بریء کند یا شخصی ملکی از مال خود را وقف نماید (طاهری، ۱۴۱۸ ق: ۸۷).

۲. وصیت کردن کافر (موصی شدن کافر)

موصی باید شرایطی همچون بلوغ، عقل و حریت را دارا باشد. با این حال بنا بر قول مشهور وصیت کودک ۱۰ ساله با شرایطی صحیح است (سیوری حلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۳۶۴). با توجه به شرایط یاد شده، وصیت کردن کافر به مسلمان و وصیت نمودن وی به کافر صحیح است، خواه وصیت کننده کافر حربی باشد خواه کافر ذمی. صحت وصیت کافر مشروط به آن است که از نگاه دین خودش رشید باشد، از این رو وصیت کافر غیر رشید صحیح نیست (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۵۱). لذا از جمله شرایط موصی آن است که رشید باشد (شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۲۹۹).

با توجه به آنچه گذشت، مسلمان بودن موصی شرط نیست. شهید اول گفته است: «مسلمان بودن موصی شرط نیست، از این رو وصیت کافر برای مسلمان نافذ است، مگر آن که به آنچه مسلمان مالک آن نمی‌شود وصیت کند، وصیت کافر برای کافر مطلقاً نافذ است» (شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۲۹۹).

بر اساس یک تقسیم‌بندی وصیت کافر به انواعی چون: وصیت کافر به کافر و وصیت کافر به مسلمان تقسیم می‌شود، در نوع اول کافر وصی خود را کافری قرار می‌دهد و در نوع دوم مسلمان وصی کافر می‌شود. از نگاه برخی فقها چنانچه کافر در دین خودش مورد وثوق باشد، وصی شدن وی از جانب کافر صحیح است (سیفی مازندرانی، بی تا: ۱۵۶). در مقابل، برخی فقها بر این باورند که صحت وصیت کافر به کافر منوط به آن است که کافر در دین خودش عادل باشد (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۷۷). قطب الدین کیدری گفته است: «وصیت کافر به مسلمان و به کافر صحیح است، خواه کافر ذمی باشد یا بت پرست، مگر آنکه در دین خودش رشید نباشد» (کیدری قطب الدین، ۱۴۱۶ق: ۳۵۵). وصیت کافر به مسلمان جز در مواردی که ماترک کافر، خمر و خوک است مانعی ندارد (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۷۷). چنانکه خواهد آمد در خصوص صحت وصیت مسلمان به کافر اختلاف است، گرچه دلایلی بر عدم صحت این نوع وصیت استناد شده، این نوع وصیت با شرایطی صحیح است.

قطع نظر از تقسیم‌بندی که به آن اشاره شد، بررسی صحت و عدم صحت وصیت کافر و لازم الاجرا بودن و نبودن آن از دیدگاه فرهنگ رضوی حائز اهمیت است.

۳. وصیت به نفع کافر (موصی له شدن کافر)

در باره وصیت به نفع کافر از چند زاویه می‌توان سخن گفت:

۱.۳. وصیت کافر به نفع کافر

وصیت برای کافر ذمی به ویژه در فرضی که برای تعمیر کنیسه یا قبور پیامبران باشد، صحیح است (حلی قطان، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۵۹۶). برخی از فقها صحت این نوع وصیت را منوط به آن دانسته‌اند که عادل بودن وصی به شکل اسلام معتبر نباشد، در این صورت در جواز چنین وصیتی، مشکلی نیست (روحانی قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۰۷). در فرض

مزبور فرقی نمی‌کند که فردی که برای کافر (کافر ذمی) وصیت می‌کند، مسلمان باشد یا کافر؛ اما برخی از فقهای امامیه بر این باورند که وصیت برای کافر صحیح نیست؛ دیدگاه نخست که از آن به دیدگاه مشهور تعبیر می‌شود (خمینی، بی تا، ج ۲: ۹۶)، مورد پذیرش فقهای معاصر است و دادگاه‌ها نیز بر اساس همین دیدگاه عمل می‌کنند (محقق داماد، ۱۴۲۰ق: ۱۵۶).

برای اثبات صحت وصیت کافر برای کافر و محترم و لازم الاجرا بودن آن، می‌توان به دلایل زیر اشاره نمود:

۱. روایت امام رضا علیه السلام که در آن آمده: « كَتَبَ الْخَلِيلُ بْنُ هَاشِمٍ إِلَى ذِي الرَّئَاسَتَيْنِ وَ هُوَ وَالِي نَيْسَابُورَ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمَجُوسِ مَاتَ وَأَوْصَى لِلْفُقَرَاءِ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ فَأَخَذَهُ قَاضِي نَيْسَابُورَ فَجَعَلَهُ فِي فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَكَتَبَ الْخَلِيلُ إِلَى ذِي الرَّئَاسَتَيْنِ بِذَلِكَ فَسَأَلَ الْمَأْمُونَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَيْسَ عِنْدِي فِي ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ فَسَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ ع فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْمَجُوسِيَّ لَمْ يُوصِ لِفُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَكِنْ يُتَّبَعِي أَنْ يُؤْخَذَ مَقْدَارُ ذَلِكَ الْمَالِ مِنْ مَالِ الصَّدَقَةِ فَيُرَدَّ عَلَى فُقَرَاءِ الْمَجُوسِ » (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۳۴۲)؛ خلیل بن هاشم به ذوالریاستین والی نیشابور نوشت: مردی از مجوس وفات یافت و مقداری از مالش را برای فقراء وصیت نمود، قاضی نیشابور آن مال را گرفت و به فقراء مسلمان داد. خلیل درباره حکم مزبور به ذوالریاستین نامه نوشت، وی درباره حکم آن از مأمون پرسش نمود، مأمون گفت درباره حکم آن آگاهی ندارم، از همین رو حکم آن را از امام رضا علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: مرد مجوسی برای فقراء مسلمان وصیت نکرده، اما معادل آن مال از صدقه گرفته شود و به فقراء مجوس برگردد.

از روایت مزبور بر می‌آید که نه تنها وصیت کافر ذمی به نفع کافر ذمی صحیح است، بلکه باید به مقتضای آن عمل شود. از سویی چنان که کافر ذمی برای فقراء وصیت کند و تصریح نکند که فقهای مذهب خودش مد نظرش است، باید مالی را که به آن وصیت نموده است، به فقراء مذهب خودش بدهند.

برخی فقها با استناد به حدیث مزبور و مانند آن تصریح نموده‌اند که از جمله حقوق اهل

کتاب آن است که به مقتضای احکام دین خود ایشان با آن رفتار شود، از جمله احکام مزبور آن است که در صورت وصیت نمودن به خواسته ایشان احترام گذاشته شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۵۱). حدیث مزبور و مانند آن نشانگر اهتمام فرهنگ رضوی به حقوق اهل کتاب و احترام به خواسته و اراده ایشان است.

۲. حکم قاضی نیشابور درباره توزیع مال مجوسی که آن را برای فقرا و مساکین وصیت کرده و سخن امام رضا علیه السلام درباره حکم آن قاضی:

بر اساس روایتی شیخ صدوق گفته است: احمد بن زیاد بن جعفر همدانی به نقل از علی بن ابراهیم بن هاشم و او به نقل از یاسر خادم گفته است: از نیشابور به مأمون نوشته شد مردی از مجوس به هنگام مرگ وصیت کرده ثروت زیادی میان تهیدستان انفاق شود و قاضی نیشابور این ثروت را میان فقیران مسلمان تقسیم نموده است. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: سرورم نظر شما در این باره چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَجُوسَ - لَا يَتَصَدَّقُونَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ - فَأَكْتُبُ إِلَيْهِ أَنْ يُخْرِجَ بِقَدْرِ ذَلِكَ مِنْ صَدَقَاتِ الْمُسْلِمِينَ - فَيَتَصَدَّقَ بِهِ عَلَى فُقَرَاءِ الْمَجُوسِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۳۴۳)؛ مجوسیان به فقرای مسلمان صدقه نمی دهند، به قاضی بنویس که به همان اندازه از صدقات مسلمانان بردارد و به فقرای مجوس بدهد. روایت مزبور و مانند آن نشان می دهد که کلام گوینده باید بر عرف گوینده حمل شود، نه دیگران (شبر، ۱۴۰۴ق: ۳۱).

۲.۳. وصیت مسلمان به نفع کافر

درباره وصیت مسلمان به نفع کافر (موصی له بودن کافر) چند دیدگاه وجود دارد:

۱. ۲.۳. بطلان وصیت مسلمان برای کافر مطلقاً

برخی فقها از جمله ابن براج (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۰۶) چنین وصیتی را خواه کافر خویشاوند موصی مسلمان باشد خواه خویشاوند وی نباشد، خواه کافر ذمی باشد خواه حربی، باطل دانسته اند. مشهور فقیهان امامی این است که وصیت برای کافر

حربی (غیر ذمی) را باطل دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۶: ۳۴۴) خواه در کشور اسلامی زندگی کند (مستأمن) خواه در بلاد کفر (غیر مستأمن). این گروه از فقها برای اثبات دیدگاه خود (بطلان وصیت مسلمان برای کافر مطلقاً) اشاره نموده‌اند که «وصیت موجب محبت و دوست داشتن موصی له می‌شود، و حال آنکه دوست داشتن کافر ممنوع است» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۶: ۳۴۴).

در رد این دلیل می‌توان گفت که دلیل مزبور با آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه، ۸) در تعارض است؛ زیرا آیه مذکور نیکی کردن به برخی از کفار را اجازه داده است، بدیهی است که وصیت یک نوع نیکی در حق موصی له باشد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۵۱). از جمله اشکالات بر این دلیل آن است که دلیل مزبور با روایاتی که وصیت برای کافر ذمی را جایز دانسته‌اند در تعارض است. از جمله آن روایات، روایت ریان بن شیبب به نقل از امام رضا (علیه السلام) است که در آن آمده است: «خواهرم مآرده برای گروهی از فرزانان مسیحی مالی را وصیت کرد، برخی از اصحاب ما گفتند: این ثروت را میان تهیدستان اهل ایمان، از اصحاب خود بذل کن. از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: خواهرم به نفع گروهی از مسیحیان وصیتی کرده و قصد دارم که آن را صرف گروهی از اصحاب مسلمان خویش کنم. آن حضرت فرمود: وصیت را آن گونه که وی وصیت کرده است، اجرا کن. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «گناه آن بر کسانی است که آن را تغییر دهند (البقره، ۱۸۱)» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳: ۳۵۳).

از جمله روایاتی که با دلیل اشاره شده تعارض دارد، روایت محمد بن مسلم است که در آن امام صادق (علیه السلام) یا امام باقر (علیه السلام) درباره فردی که مالش را در راه خدا وصیت نموده است، فرموده‌اند: «أَعْطِ لِمَنْ أَوْصَى لَهُ بِهِ وَإِنْ كَانَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا؛ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَقُولُ: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (البقره، ۱۸۱)» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳: ۳۴۷).

از جمله اشکالاتی که بر دلیل دیدگاه نخست (بطلان وصیت مسلمان برای کافر مطلقاً)

وارد می‌شود، آن است که با توجه به صحت هبه کافر ذمی و اطعام وی، دلیل مزبور مردود است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۵۲؛ فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۴۸۷)؛ زیرا هبه و اطعام به کافر ذمی یک نوع محبت به وی است. لذا موارد مزبور دلیل اول مورد استناد برای این دیدگاه را نقض می‌کنند.

از جمله اشکالاتی که بر دیدگاه نخست (بطالان وصیت مسلمان برای کافر مطلقاً) وارد می‌شود آن است که دیدگاه مزبور با عموم روایت پیامبر ﷺ «علی کل کبد حری أجر» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۹۵)؛ هر جگر سوخته‌ای مزدی دارد؛ همخوانی ندارد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۵۱). از جمله اشکالاتی که بر دلیل دیدگاه «بطالان وصیت مسلمان برای کافر مطلقاً» وارد می‌شود آن است که آنچه در برخی از آیات قرآنی درباره عدم دوستی و مودت با کفار آمده است، تولی و ولایت با کافران مورد نهی قرار گرفته است که آن هم بدین معنی است که دوستی سبب جذبۀ روحی و خودباختگی و تأثیر و تأثر باطنی و مقهور شدن در برابر بیگانگان و کفار و قبول سیادت آنان گردد؛ ولی با توجه به آیات و روایاتی که در باب است ابراز دوستی در معاشرت‌های اجتماعی و برقراری روابط مختلف با کفار در حدی که به استقلال و شخصیت دینی مسلمانان لطمه وارد نشود و موجب تمایل روحی و جذبۀ باطنی در مسلمان به سوی کفر نگردد، مانعی ندارد و اسلام آن را تشویق نموده است (لطفی، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۶۴).

۲.۲.۳. جواز وصیت مسلمان برای خویشاوند کافر خود و عدم جواز آن درباره کفار غیر خویشاوند

بر اساس این دیدگاه که شیخ طوسی در کتاب المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴) و برخی دیگر از فقها به آن گرایش دارند (ابو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۶۴؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۷؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۵۱). وصیت مسلمان تنها درباره خویشاوندان کافر خود صحیح است؛ اما وصیت وی درباره غیر خویشاوندانش صحیح و جایز نیست.

برای این دیدگاه دلایل چندی مورد استناد قرار گرفته است، از جمله:

۱. اجماع فقها (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۷).

۲. برای جواز چنین وصیتی درباره غیر خویشاوندان دلیلی نداریم (همان).

۳. وصیت یاد شده یک نوع صلۀ رحم است که ادله صلۀ رحم بر جواز آن دلالت دارد (اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۰۰) به ویژه والدین از جمله ادله صلۀ رحم که برای این دیدگاه به آن استناد شده است، آیات « اَشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ وَاِنْ جَاهَدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا » (لقمان، ۱۵) و « كَتِبَ عَلَیْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمْ الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَاْلْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلٰى الْمُتَّقِيْنَ » (البقره، ۱۸۰) است (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ۱۳۸).

۴. قیاس اولویت: بر اساس این دلیل گفته شده وقتی وقف مسلمان برای کافر خویشاوند صحیح است به دلیل فحوا و اولویت وصیت مسلمان برای خویشاوند کافر خود صحیح است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳: ۱۵۱).

برخی فقها (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۷۰) از دیدگاه دیگری سخن گفته و اشاره کرده‌اند که شیخ طوسی در کتاب النهایه بر این باور است که وصیت برای والدین و برخی خویشان صحیح است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۶۰۹). به نظر می‌رسد که دیدگاه مزبور به دیدگاه مورد بحث، یعنی «جواز وصیت مسلمان برای خویشاوند خود و عدم جواز آن درباره غیر خویشاوندان» بازگشت دارد.

۳.۲.۳. تفصیل بین کافر حربی و کافر ذمی

بر اساس این دیدگاه، وصیت برای کافر ذمی صحیح و جایز است؛ اما وصیت برای کافر حربی جایز نیست. برخی فقها از جمله شیخ طوسی در کتاب خلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸۱) و دیگر فقها به این دیدگاه گرایش دارند.

۴.۲.۳. صحت وصیت مسلمان برای کافر مطلقاً

بر اساس این دیدگاه، مسلمان مجاز است که برای کافر حربی و ذمی، خواه خویشاوند، خواه غیر خویشاوند باشد، وصیت کند. شیخ مفید و ابن ادریس حلی به این دیدگاه گرایش دارند؛ شیخ مفید گفته است: «هرگاه فردی مقداری از ثلث مالش را برای دیگری وصیت کند، واجب است که طبق وصیتِ وصیت کننده آن مقدار مال به او داده شود، گرچه موصی له (فردی که به نفع وی وصیت شده) کافر باشد، خداوند فرموده: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (البقره، ۱۸۱)» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۷۱). همچنین ابن ادریس حلی گفته است: «وصیت برای کفار صحیح است، خواه خویشاوند باشند، خواه خویشاوند نباشند؛ زیرا وصیت، عطیه و بخشش پس از مرگ است که قصد قربت در آن شرط نیست و در صحت آن نقشی ندارد» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۸۶).

صاحب جواهر نیز در این باره گفته است: «از آنچه دانستی برایت روشن می شود که قول به جواز مطلق وصیت برای کافر بی آنکه بین کافر حربی و ذمی و خویشاوند و غیر خویشاوند تفصیل قائل شویم، قول قوی است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸: ۳۶۷).

دلایل چندی بر صحت این دیدگاه دلالت دارند، از جمله:

۱. آیه «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (البقره، ۱۸۱) که بر حرمت تبدیل وصیت به طور مطلق دلالت دارد.
۲. آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۹).

۳. روایت امام رضا علیه السلام که در آن ریان بن شیبب گفته است: «أَوْصَتْ مَارِدَةُ لِقَوْمِ نَصَارَى فَرَأَسِينَ بَوْصِيَّةٍ فَقَالَ أَصْحَابُنَا أَفْسِمَ هَذَا فِي فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَصْحَابِكَ فَسَأَلَتْ الرِّضَاعَ فَقُلْتُ إِنَّ أُخْتِي أَوْصَتْ بِبَوْصِيَّةٍ لِقَوْمِ نَصَارَى وَأَرَدْتُ أَنْ أَصْرِفَ ذَلِكَ إِلَيَّ قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مُسْلِمِينَ فَقَالَ أَمْضِ الْوَصِيَّةَ عَلَيَّ مَا أَوْصَتْ بِهِ قَالَ اللَّهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ

يُبْدُوْنَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳: ۳۵۳)؛ خواهرم مارده برای گروهی از فرّاشان مسیحی مالی را وصیت کرد، برخی از اصحاب ما گفتند: این ثروت را میان تهیدستان اهل ایمان، از اصحاب خود بذل کن، از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: خواهرم به نفع گروهی از مسیحیان وصیتی کرده و قصد دارم که آن را صرف گروهی از اصحاب مسلمان خویش کنم. آن حضرت فرمود: وصیت را آن گونه که وی وصیت کرده است، اجرا کن. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «گناه آن بر کسانی است که آن را تغییر دهند» (البقره، ۱۸۱).

برخی فقها با استناد به این حدیث، وقف مسلمان برای کافر را صحیح دانسته‌اند (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۴۴۶). بر اساس این حدیث، مارده که زنی مسلمان بوده است برای گروهی از مسیحیان وصیت کرده است، امام رضا (علیه السلام) برادر وی را از تغییر دادن آن وصیت نهی فرموده و با استناد به آیه ۱۸۱ سوره البقره، تغییر دادن آن را موجب گناه دانسته‌اند، گرچه در روایت یاد شده از نصاری سخن به میان آمده؛ اما نصاری به عنوان یکی از مصادیق کفار مورد اشاره قرار گرفته‌اند. لذا با توجه به اطلاق ادله دیگر می‌توان از آن جواز وصیت مسلمان برای مطلق کافر را نتیجه گرفت. از سویی ممکن است که یهود و نصاری ذمی باشند و ممکن است که به دلیل پایبند نبودن به شرایط ذمه، ذمی نباشند و حربی باشند (روحانی قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۴۱۸).

۴. روایات مستفیضی که بر صحت وصیت هر چند برای یهودی و نصاری دلالت دارند. از جمله روایت امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) که در آن فرموده‌اند: «أَعْطِ لِمَنْ أَوْصَى لَهُ بِهِ وَإِنْ كَانَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳: ۳۴۷).

۵. معتبره ابی خدیجه به نقل از امام صادق (علیه السلام) که در آن آمده است: «لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَلِلْمُسْلِمِ أَنْ يَرِثَ الْكَافِرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمُسْلِمُ قَدْ أَوْصَى لِلْكَافِرِ بِشَيْءٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۳۴۴)؛ کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، اما مسلمان می‌تواند از کافر ارث ببرد، مگر آنکه مسلمان برای کافر چیزی را وصیت کند.

جمله «إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمُسْلِمُ قَدْ أَوْصَى لِلْكَافِرِ» عموم استغراقی دارد و نشانگر آن است که به طور مطلق وصیت برای کافر، خواه کافر ذمی، خواه کافر حربی، صحیح است (سیفی

مازندرانی، بی تا: ۹۰).

۶. اطلاق ادله وصیت: ادله مزبور اعم از آیات و روایات اطلاق دارند و در آنها بین کافر ذمی و حربی و خویشاوند و غیر خویشاوند تفصیلی بیان نشده است.

۷. روایاتی که در آنها اشاره شده که «الوصیة بحسب ما أوصی به الموصی» (فرطوسی، ۱۴۱۶ق: ۱۹۰).

۸. اجماع:

طبرسی در ذیل تفسیر آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۹) گفته است: «حرام نبودن نیکی کردن انسان به هرکس از کفار حربی که بخواهد، خواه خویشاوند باشد خواه خویشاوند نباشد، اجماعی است؛ اما درباره دادن زکات مال و فطره و کفاره به کفار اختلاف است؛ اصحاب ما آن را جایز ندانسته‌اند و در این باره فقها اختلاف دارند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۰۹).

با توجه به آنچه گذشت، بر اساس دیدگاه مشهور وصیت مسلمان برای کافر ذمی صحیح و جایز است؛ گرچه از دیدگاه مشهور وصیت مسلمان برای کافر حربی صحیح و جایز نیست؛ اما همان گونه که گذشت ممکن است که یهود و نصاری ذمی باشند و ممکن است که به دلیل پایبند نبودن به شرایط ذمه، ذمی نباشند و حربی باشند (روحانی قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۴۱۸). از سویی ماده ۹۵۸ ق. م هر انسانی را متمتع از حقوق مدنی دانسته است؛ لذا از نظر قانونی منعی برای وصیت برای کفار وجود ندارد (ن.ک: محقق داماد، ۱۴۲۰ق: ۱۵۷).

برخی فقها بر این باورند که دلایلی که برای جواز وصیت کافر مورد استناد قرار گرفته است بر لزوم انفاذ وصیت ایشان دلالت دارد و بر صحت و جواز وصیت آنها دلالت ندارد. در نقد دیدگاه مزبور باید گفت که بین لزوم انفاذ وصیت و صحت و جواز آن ملازمه وجود دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳: ۱۵۰). از سویی پاره‌ای از روایات بر جواز و صحت وصیت

کفار اهل کتاب تصریح دارد (روحانی قمی، بی تا، ج ۲۰: ۴۱۸).

۳. ۲. ۵. صحت وصیت برای خویشاوندی که کافر ذمی است و عدم صحت آن برای غیر آن

این دیدگاه با توجه به هر دو قید «قرابت» و «ذمی» لحاظ می‌شود، اما از دو جهت موجب تخصیص عمومات ادله می‌شود که عبارت است از: جهت قرابت و جهت ذمی بودن، از همین رو قولی شاذ و در نهایت ضعف دانسته شده است (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۳۹؛ لطفی، ۱۳۷۷: ۱۵۷).

قول مزبور با روایت امام رضا علیه السلام «أَوْصَتْ مَارِدَةُ لِقَوْمِ نَصَارَى فَرَأَيْتِ بَوَصِيَّةً فَقَالَ أَصْحَابُنَا أَمْسِمُ هَذَا فِي فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَصْحَابِكَ فَسَأَلْتُ الرِّضَاعَ فَقُلْتُ إِنَّ أُخْتِي أَوْصَتْ بِوَصِيَّةٍ لِقَوْمِ نَصَارَى وَأَرَدْتُ أَنْ أَصْرِفَ ذَلِكَ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مُسْلِمِينَ فَقَالَ أَمُّصِ الْوَصِيَّةَ عَلَى مَا أَوْصَتْ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّمَا إِيْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳: ۳۵۳) که پیش از این به آن اشاره رفت همخوانی ندارد، زیرا جمله «أوصت بوصیة لقوم نصاری» نشانگر آن است که در جواز وصیت مسلمان برای کافر، بین خویشاوند و غیر خویشاوند تفاوتی وجود ندارد.

۴. آنچه کافر به آن وصیت می‌کند

۴. ۱. آنچه کافر برای مسلمان وصیت می‌کند

در مواردی که وصیت کافر برای مسلمان مجاز می‌باشد، وی مجاز نیست که به هر چیزی وصیت کند، وصیت‌هایی که کافر می‌تواند برای مسلمان انجام دهد دو گونه است: ۱. وصیت‌های مجاز: بر اساس این قسم وصیت، چنانکه کافر برای یک مسلمان وصیت کند، وصیت وی در هر چیزی به جز خمر و خوک جایز است. دلیل نافذ بودن این نوع وصیت کافر آن است که وی همه شرایط ضروری یک وصیت صحیح همچون: بلوغ،

عقل، حریت و نفوذ تصرفات را داراست. این نوع تصرفات کافر مانند هبه است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۳: ۱۰۱).

۲. وصیت‌های غیر مجاز: وصیت کافر به آنچه که مسلمان نمی‌تواند مالک آن شود جایز نیست؛ از این رو وصیت کافر به خمر و خوک برای مسلمان نافذ نیست (همان، ج ۲۳: ۱۰۱). زیرا وصیت موارد مزبور برای مسلمان حرام است (عمیدی، ۱۴۱۶، ق، ج ۲: ۱۹۹).

۲.۴. آنچه کافر برای کافر وصیت می‌کند

با توجه به این نوع وصیت، کافر می‌تواند به هر چیزی که بخواهد برای کافر وصیت کند، لذا مثلاً وصیت وی برای تعمیر هیکل (جای مقدس در کلیسا)، تعمیر قبور پیامبران و صلحا و مانند این‌ها مجاز و نافذ است. همچنین وی می‌تواند برای آزاد کردن یک کافر که در دست مسلمانان اسیر است، وصیت کند (شهید اول، ۱۴۱۷، ق، ج ۲: ۲۹۹). دلیل جواز و نفوذ وصیت کافر درباره تعمیر معابد خویش آن است که از نگاه برخی از فقها کار مزبور یک نوع تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند سبحان و زنده کردن زیارت آن‌ها و تبرک به آن‌هاست. کارهای مزبور حتی برای مسلمان نیز مستحب است. لذا مانعی برای وصیت کفار به آن‌ها وجود ندارد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۳: ۱۰۳). همچنین از نگاه برخی از فقها، وصیت کافر به آنچه خودش حلال می‌داند مانند وصیت وی به خمر و خوک رواست (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ق، ج ۳: ۲۴۱).

۵. وصی شدن کافر

وصی یکی از ارکان وصیت عهدی است و عبارت از فردی است که برای پس از مرگ موصی، کارهایی به وی محول و توصیه می‌شود (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ق: ۶۰).

وصی باید شرایطی همچون: عقل، بلوغ، عدالت، حریت، کفایت و اسلام را دارا باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ق، الف، ج ۲: ۵۶۴) درباره لزوم مسلمان بودن وصی به دلایلی

همچون آیات « لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ » (آل عمران، ۲۸)، « الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ » (توبه، ۷۱)، « وَلَا تَزَكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ » (نساء، ۱۳۱) و « وَلَا تَزَكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ » (هود، ۱۱۳) استناد و گفته شده درباره اشتراط مسلمان بودن وصی، اختلافی بین فقها وجود ندارد (سیفی مازندرانی، بی تا: ۱۵۵). دلیل اجماع نیز یکی دیگر از دلایلی است که برای اشتراط عدالت به آن استناد شده است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۲۰؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۳۳۴؛ کلانتری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۲۲). حدیث «الْإِسْلَامُ يُعْلَوُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۳۴) نیز از جمله دلایلی است که برای عدم جواز وصی شدن کافر به آن استناد شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۳۳۴).

دلایل مزبور قابل استناد نیستند و از همین رو وصی شدن کافر در مواردی جایز است؛ زیرا اولاً منظور از «سبیلاً» در آیه نساء، ۱۳۱ وصایت نیست، ثانیاً همه موارد وصیت متضمن ولایت نیستند، ثالثاً در برخی موارد اسلام صرفاً شرط عرضی و طریقی برای وصایت است و شرط واقعی نیست؛ زیرا اگر ادله بر واقعی بودن اشتراط اسلام وصی در همه موارد دلالت کنند، باید وصیت کافر به هیچ وجه صحیح نباشد و حال آن که در مواردی که متعلق وصایت امور عبادی نیست، بلکه متعلق آن امور مالی و غیر مالی غیر عبادی است وصی شدن کافر صحیح است؛ مانند وصی کردن کسی برای پرداخت دین خود یا خرج کردن برای فرزندان و... اما در مواردی که عبادت، متعلق وصایت است، وصی شدن کافر صحیح نیست، مانند آن که کسی را برای انجام واجبی چون حج، نماز و... وصی خود کنند، در این گونه موارد به دلیل لزوم قصد قربت، وصی شدن کافر ممکن نیست؛ از سویی وصایت در امور غیر عبادی که مشتمل بر ولایت کافر بر مسلمان و سبیل و رکون نیست، بلکه صرفاً جنبه وکالت را دارد، اسلام نه شرط صحت وصی شدن است و نه شرط جواز آن (ر.ک: کلانتری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۲۲).

دلیل اجماع نیز از یک سوبه دلیل مدرکی بودن آن و از سوی دیگر به دلیل مخالفت برخی فقها با اشتراط مسلمان بودن وصی (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۲۰) قابل استناد نیست.

حدیث «الإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يَغْلَى عَلَيْهِ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۳۴) گرچه مضمون آن مشهور است؛ اما از حیث سند در آن تردید شده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۵۲۰؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۴۸). از سویی در چگونگی استناد به آن به آیات گذشته شباهت دارد، لذا دلالت آن بر مدعا مورد تردید است.

استدلال به آیات «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» (آل عمران، ۲۸) و «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، ۷۱) به عنوان دلایل عدم جواز وصی شدن کافر مبتنی بر آن است که کلمه «الاولیاء» جمع ولی به معنای سلطه و اختیار باشد، نه به معنای دوست؛ گرچه از نگاه درست ولی به معنای سلطه و اختیار است، با این حال آیات مزبور بر عدم جواز وصی شدن کافر دلالت ندارد. از سویی در پاره‌ای از موارد وصی شدن کافر مستلزم محبت و مودت نسبت به او نیست؛ بلکه وصی شدن وی به دلیل امر عقلایی دیگری است (سیفی مازندرانی، بی تا: ۱۵۵).

استناد امام رضا علیه السلام به آیه نفی سبیل (نساء، ۱۴۱) که پیش از این به آن اشاره شد نیز در این باره حائز اهمیت است، زیرا آن حضرت با استناد به آیه مزبور فرموده‌اند: «خداوند از کفاری خبر داده که پیامبران خود را به ناحق کشتند، چون ایشان پیامبران را کشتند، خداوند برای ایشان درباره پیامبران‌شان برای ایشان سبیلی از طریق حجت قرار نداده است» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۴). در حدیث مزبور امام رضا علیه السلام سبیل را به معنای حجت و برهان تفسیر نموده و اشاره فرموده‌اند که گروهی که پیامبران خود را به ناحق کشته‌اند در برابر خداوند حجت و پاسخی ندارند. در این صورت آیه مزبور به وصی شدن کافر ارتباطی ندارد.

در تأیید بر مدعای یاد شده برخی فقها تصریح نموده‌اند که منظور از سبیل در آیه مورد بحث، دلیل و برهان است و معانی چون ولایت و مشابه آن را ندارد (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۳۴). با توجه به شرط عدالت، عدالت کافر در دین خودش برای وصی شدن وی کفایت می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲: ۵۶۴).

۶. شاهد قرار گرفتن کافر برای وصیت مسلمان

از جمله موارد مرتبط با وصیت کافر، شاهد شدن کافر بر وصیت مسلمان است؛ فقهای اسلامی قطع نظر از شهادت بر وصیت کافر، شرایطی را برای شاهد بیان نموده‌اند که عبارت است از: ۱. بلوغ ۲. عقل ۳. عدالت ۴. عدم تهمت ۵. طهارت مولد ۶. ایمان (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۵۶ و ۱۵۷). برخی به جای شرط ایمان، اسلام را ذکر نموده‌اند (روحانی قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۴۴)، برخی فقها، ایمان و اسلام را با هم از شرایط لازم شاهد برشمرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۹۵) و برخی فقها، شهادت غیر مؤمنان در وصیت را استثنایی بر شرط عدالت شاهد دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۳۴-۳۶). با توجه به آن که گروه زیادی از فقها تحقق عدالت در غیر مسلمانان را نیز ممکن دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۱۵۳) و نیز با توجه به آن که ممکن است منظور از عدالت، عدالت عرفی یعنی امانت و درستکاری باشد، نه عدالت به معنای فقهی دیدگاه مزبور منطقی به نظر نمی‌رسد.

بر اساس آیه «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَانِ دَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» (المائده، ۱۰۶) جایز است که کافر به عنوان شاهد بر وصیت مورد استفاده قرار گیرد. در توضیح ادعای یاد شده باید گفت که برخی عالمان اسلامی، آیه مزبور را از حیث اعراب و ترکیب، دشوارترین آیه دانسته‌اند (الزجاج، ۱۴۰۸ق: ۲۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۱۲؛ دادمرزی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۳). بر همین اساس پرسش‌های چندی درباره آن قابل توجه هستند، از جمله: «منظور از غیرکم چه کسانی هستند؟»، «آیا پذیرش شهادت غیر مسلمان به سفر مشروط است؟»، «دامنه شهادت غیر مسلمان تا چه اندازه است؟».

در خصوص مفهوم «غیرکم» در آیه مزبور دیدگاه‌های چندی حائز اهمیت است. از جمله:

۱. برخی بر این باورند که گرچه «غیرکم» به معنای غیر مسلمانان است؛ اما پذیرش شهادت ایشان بر وصیت مسلمان به آغاز پیدایش اسلام محدود است که شمار مسلمانان اندک بوده و از همین رو شهادت غیر مسلمانان نیز پذیرفته شده است و پس از مدتی آیه مزبور به وسیله آیه «أشهدوا ذوی عدل منکم» (طلاق، ۲) نسخ شده است (زمخشری،

۱۴۰۷ق: ۶۰۸). لذا در زمان حاضر که شمار مسلمانان زیاد شده و بهره گرفتن از آن‌ها ممکن است، شهادت غیر مسلمانان پذیرفته نمی شود. دیدگاه مزبور منطقی نیست، زیرا: اولاً، روایاتی دلالت دارد بر این که شهادت غیر مسلمانان بر وصیت پذیرفته می شود. چنانکه ابن فضیل گفته است: از امام رضا علیه السلام درباره تفسیر آیه «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ.» (المائدة، ۱۰۶) پرسش کردم، حضرت فرمودند: أَلَّذَانِ مِنْكُمْ دُو شَاهِدٍ مُسْلِمَانِ هَسْتَنْدُ وَ مَنْظُورٌ مِنْ «آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» افرادی از اهل کتاب هستند، چنانکه از اهل کتاب کسی را نیافتید، از مجوس به عنوان شاهد استفاده می شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با مجوس به سنت و شیوه اهل کتاب رفتار کنید؛ زیرا هنگامی که یک مسلمان در زمین غربت وفات می یافت و مسلمانانی برای شهادت دادن بر وصیت وی وجود نداشتند، از دو مرد اهل کتاب به عنوان شاهد بهره می گرفتند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۱: ۳۱۹). روایت مزبور نشانگر آن است که از نگاه امام رضا علیه السلام آیه مزبور نسخ نشده؛ از این رو می توان از کفار اهل کتاب در زمان حاضر نیز به عنوان شاهد بر وصیت مسلمان بهره گرفت.

ثانیاً، به موجب پاره ای از روایات، سوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و هیچ آیه ای از آن نسخ نشده است^۱، لذا منطقی نیست که آیه «وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ.» (طلاق، ۲) که از لحاظ زمانی مقدم بر آیه مذکور در سوره مائده است، ناسخ آیه «ذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ.» (مائده، ۱۰۶) باشد.

ثالثاً، آیه دوم سوره طلاق درباره شاهد گرفتن برای طلاق سخن می گوید، لذا به طلاق اختصاص دارد و دلیل بر لزوم عادل بودن شاهد وصیت نیست (خویی، ۱۳۹۵: ۳۴۵-۳۴۳).

۲. برخی دانشمندان اهل سنت بر این باورند که منظور از «غیرکم» در آیه مورد بحث،

۱. علی علیه السلام قال كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً وإنما يؤخذ من أمر رسول الله صلی الله علیه و آله بأخذه و كان من آخر ما نزل عليه سوره المائده نسخت ما قبلها و لم ينسخها شيء و لقد نزلت عليه و هو على بغله شهباء و ثقل عليه الوحي حتى وقت و تدلى بطنها حتى رأيت سررتها تكاد تمس الأرض و أغمى على رسول الله صلی الله علیه و آله حتى وضع يده على رأس شيبه بن وهب الجمحي ثم رفع ذلك عن رسول الله فقراً علينا سوره المائده فعمل رسول الله صلی الله علیه و آله و عملنا (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۹: ۲۷۴).

غیر عشیرتکم یا غیر اهلکم است، از این رو بر پذیرش شهادت غیر مسلمان دلالت ندارد (سیوطی، بی تا: ۲۲۴؛ زجاج، ۱۴۰۸ ق: ۲۱).

برداشت مزبور با تفسیری که از امام رضا علیه السلام نقل شد، همخوانی ندارد؛ زیرا آن حضرت «غیرکم» را به معنای «غیر دینکم»، یعنی اهل کتاب و مجوس دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰۱: ۳۱۹). بر اساس این تفسیر «غیرکم» به معنای گروه‌هایی از مسلمانان است که خویشاوند و هم‌قبیله هستند؛ زیرا مردم معمولاً نزدیکان خود را برای وصیت خویش شاهد می‌گیرند، با این حال این امر کلیت ندارد و در مواردی ممکن است که مسلمانان از شاهدان غیر مسلمان نیز بهره بگیرند.

از جمله اشکالاتی که بر این دیدگاه وارد است اینکه خطاب آیه به مؤمنان است. این امر نشانگر آن است که در مقابل مؤمنان، کافران (غیر مؤمنان) قرار دارند. عبارت «من غیرکم» در آیه مورد اشاره مطلق کافر، خواه کتابی، خواه غیر کتابی را شامل می‌شود؛ اما پاره‌ای از روایات از جمله روایت امام رضا علیه السلام که به آن اشاره شد، آن را به کافر کتابی محدود نموده و فقها هم بر همین اساس فتوا داده‌اند؛ از این رو باید حمل مطلق بر مقید صورت گیرد. لذا هنگام ضرورت و دسترسی نداشتن به شاهدان عادل مسلمان می‌توان از کفار کتابی به عنوان شاهد بهره گرفت (ن.ک: بحرانی آل عصفور، بی تا، ج ۱۳: ۳۹۹).

بر فرض پذیرش شهادت اهل کتاب درباره وصیت مسلمان، شهادت کدام یک از اهل کتاب مورد پذیرش قرار می‌گیرد؟ چنانکه در روایت منقول از امام رضا علیه السلام گذشت، آن حضرت اهل کتاب را به یهود و نصاری منحصر کرده و در عین حال اشاره فرموده‌اند که بر اساس روش پیامبر صلی الله علیه و آله باید با زردشتیان رفتار با اهل کتاب را پیشه کرد (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰۱: ۳۱۹). روایت مزبور شهادت زردشتیان را در نبود یهود و نصاری پذیرفته است. قطع نظر از روایت مزبور، آیه «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَّانِ دَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ.» (المائدة، ۱۰۶) به طور مطلق از پذیرش شهادت غیر مسلمان سخن می‌گوید؛ اما به دلیل قرینه مقام که از کلام خداوند مستفاد می‌شود و نیز به دلیل روایات مستفیضی که اطلاق مزبور را تقیید می‌زنند، تنها شهادت یهود و نصاری مورد

پذیرش قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۳۸). با این حال برخی فقها در پاسخ استفتائی، شهادت زردشتیان را مشروع دانسته اند (دادمرزی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۵).

از جمله پرسش‌هایی که پاسخ به آن ضروری به نظر می‌رسد آن است که «آیا پذیرش شهادت کفار اهل کتاب بر وصیت مسلمانان مشروط به سفر و غربت است؟» برخی از فقها با استناد به قید «إِنْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» در آیه مورد بحث، پذیرش شهادت اهل کتاب بر وصیت مسلمان را به سفر و غربت مشروط نموده اند (صیمری، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۲۷۵)؛ اما اطلاق روایت موثقه هشام بن حکم منقول از امام صادق (ع) «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ فِي بَلَدٍ لَيْسَ فِيهِ مُسْلِمٌ جَازَتْ شَهَادَةُ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ عَلَى الْوَصِيَّةِ.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹: ۱۸۰) مشروط بودن پذیرش شهادت اهل کتاب بر وصیت مسلمان را رد می‌کند، از همین رو برخی فقها از جمله فاضل مقداد تصریح کرده‌اند که بنابر قول صحیح‌تر پذیرش شهادت مزبور منوط و مشروط به سفر نیست (سیوری حلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۲۸۷) قید «إِنْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» نیز به معنای نبود امکان دسترسی به مسلمان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۴۰). بدیهی است که در غیر سفر نیز دسترسی نداشتن مسلمان به مسلمان ممکن است.

برخی از فقها اختصاص آیه به اهل ذمه را انکار نموده و بر این باورند که بر اساس آیه مورد اشاره، پذیرش شهادت هر اهل ملتی بر غیر اهل ملت خویش منوط به آن است که شاهدانی از اهل ملت خودشان وجود نداشته باشند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۵ ق: ۲۲۶). منظور از وجود نداشتن شاهدان مسلمان آن است که شاهدانی عادل از مسلمانان وجود نداشته باشند؛ از این رو اگر دو شاهد فاسق مسلمان و دو شاهد عادل اهل کتاب موجود باشند، شهادت شاهدان عادل اهل کتاب بر شهادت شاهدان فاسق مسلمان مقدم می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۲۱۸).

۷. نتیجه گیری

از نگاه فرهنگ رضوی، صلۀ رحم و استحکام نهاد خانواده اهمیت بسزا دارد. این امر

را می‌توان از پذیرش وصیت کافر برای خویشاوندان به دلیل آن که یک نوع صلح رحم است، نتیجه گرفت. هر چند سخن امام رضا (علیه السلام) درباره وصیت زن مسلمانی به نام ماره برای گروهی از فقرای نصاری بر پذیرش وصیت کافر برای دیگران خواه خویشاوند، خواه غیر خویشاوند باشند، دلالت دارد؛ با این حال وصیت بر خویشاوند اهمیت بیشتری دارد. ادله‌ای که درباره وصیت مسلمانان برای اهل کتاب و وصیت اهل کتاب برای هم‌کیش‌های خود سخن می‌گویند، از جمله روایات امام رضا (علیه السلام) گذشته از آن که بر لزوم انفاذ این نوع وصیت‌ها دلالت دارند، بر صحت و جواز آن‌ها دلالت می‌کنند.

فرهنگ رضوی بر زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با کفار و لزوم احترام به اراده آن‌ها تأکید دارد، این امر را می‌توان از تصریح امام رضا (علیه السلام) به عدم جواز تغییر وصیت اهل کتاب نتیجه گرفت. در این باره حکم آن حضرت به لزوم پرداخت مبلغی از بیت‌المال به فقرای اهل کتاب در جایی که قاضی نیشابور مال مورد وصیت یکی از اهل کتاب برای فقرا را برای فقرای مسلمان مصرف کرده بود، حائز اهمیت است.

فرهنگ رضوی بر بزرگداشت شعائر خداوند حتی اگر آن شعائر معابد اهل کتاب باشد، تأکید دارد. این امر را می‌توان از حکم برخی فقها به جواز و وقف بر معابد اهل کتاب با استناد با یکی از سخنان امام رضا (علیه السلام) نتیجه گرفت.

با توجه به اینکه آیه نفی سبیل از جمله دلایل قائلان عدم جواز وصی شدن کافر برای مسلمان است، دیدگاه امام رضا (علیه السلام) در این باره حائز اهمیت است؛ زیرا از نگاه آن حضرت، سبیل به معنای حجت و برهان است.

دیدگاه امام رضا (علیه السلام) درباره تفسیر آیه «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَّانِ دَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» (المائده، ۱۰۶)، حائز اهمیت است، زیرا برخی مفسران «غیرکم» را به معنای غیر اهل بیت و قبیله و عشیره خود تفسیر نموده‌اند، این تفسیر موجب آن می‌شود که شهادت کفار بر وصیت مسلمانان پذیرفته نشود، اما امام رضا (علیه السلام) «غیرکم» را به معنای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری دانسته و از سویی بر خلاف دیدگاه مشهور که تنها شهادت یهود و نصاری پذیرفته می‌شود و شهادت زردشتیان مورد پذیرش

نیست، امام رضا علیه السلام شهادت زردشتیان را با شرایطی پذیرفته‌اند.

در مواردی که قاضی به اشتباه در مورد مسائل مالی قضاوت می‌کند، بیت المال موظف به جبران زیان پیش آمده است، این امر را می‌توان از دستور امام رضا علیه السلام به قاضی نیشابور نتیجه گرفت که مال مورد وصیت یکی از کفار ذمی را به فقرای مسلمان داده بود، از سویی حکم مزبور نشان می‌دهد که قاضی باید حتی در مورد اهل کتاب به ناحق حکم نکند.

دسترسی نداشتن مسلمان به شاهد مسلمان در غیر سفر نیز ممکن است، لذا از نگاه فرهنگ رضوی، مسلمانان در غیر سفر نیز می‌توانند از شاهد کافر ذمی بهره‌گیرند.



منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۵۹ق). *تحریر المجله*. نجف: المکتبه المرتضویه.
- آل کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲ق). *انوار الفقاهه*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). *عوالی اللثالی*. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. تهران: نشر جهان.
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره حلی، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع*: قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابو الصلاح حلی، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسدی حلی، جمال الدین احمد. (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اشتهازدی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). *مدارک العروه للاشتهاردی*. تهران: دار الاسوه للطباعة و النشر.
- بجنوردی، حسن. (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بحرانی آل عصفور، حسن بن محمد. (بی تا). *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع للفیض*. قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *باغه الفقیه*. چاپ چهارم. تهران: منشورات مکتبه الصادق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۶ق). *الفقه*. السلم. بیروت: دار العلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
- حلی قطان، شمس الدین محمد. (۱۴۲۴ق). *معالم الدین فی فقه آل یاسین*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خمینی، روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعاتی دار العلم.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. چاپ بیست و هشتم. قم: نشر مدینه العلم.
- _____ (۱۳۹۵). *البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ چهارم. بیروت: دار الزهراء.
- دادمزی، مهدی؛ صادقیان ندوشن، مهرداد. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقیه میرزات شهادت در وصیت در فقه و حقوق ایران و آمریکا». *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*. ش ۲. صص: ۸۹-۱۰۸.

- روحانی قمی، صادق. (۱۴۱۷ق). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دار الكتاب مدرسه امام صادق علیه السلام.
- زجاج، ابو القاسم محمود. (۱۴۰۸ق). *معانی القرآن و اعرابه*. بیروت: عالم الكتاب.
- زمخشری، ابو القاسم عمر. (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چاپ سوم. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). *نظام القضاء و الشهادات فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. (بی تا). *دلیل تحریر الوسیله کتاب الوصیه*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سیوری حلی، مقداد بن عبد الله. (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائج لمختصر الشرایع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر.
- شبر، عبد الله. (۱۴۰۴ق). *الاصول الاصلیه و القواعد الشرعیه*. قم: کتابفروشی داوری.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). *النجعه فی شرح للمعه*. تهران: کتابفروشی صدوق.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیه*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۴۱۰ق). *المعه الدمشقیه*. بیروت: دار التراث.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام لتنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- _____ . (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*. قم: کتابفروشی داوری.
- صیمری، مفلح بن حسن. (حسین). (۱۴۲۰ق). *غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار الهادی.
- طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). *حقوق مدنی*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمد باقر همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی قمی، سید تقی. (۱۴۲۵ق). *هدایه الاعلام الی مدارک شرایع الاسلام*. قم: انتشارات محلاتی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۴۰۰ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الکتب العربی.
- _____ . (۱۳۸۷ق). *المبسوط*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- _____ . (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . الف. (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ب. (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعه*. تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۴۲۱ق). *تحریر الاحکام الشرعیه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____ . (۱۴۱۰ق). *ارشاد الازهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمیدی، عمید الدین بن محمد اعرج. (۱۴۱۶ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فخر المحققین حلی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فرطوسی حویزی، حسین. (۱۴۱۶ق). *التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرایع*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی

- وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلانتری خلیل آباد، عباس؛ علیمحمدی، طاهر؛ ارژنگ، اردوان. (۱۳۹۲). «تأملاتی پیرامون شرط بودن اسلام در وصی». فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول. ش ۹۴. صص: ۱۰۵-۱۲۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث للطباعه و النشر.
- کیدری قطب الدین، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ق). اصباح الشیعه بمصباح الشریعه. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- لطفی، اسد الله. (۱۳۷۷). «وصیت مسلمان برای کافر». مجله مطالعات اسلامی. ش ۳۹ و ۴۰. صص: ۱۵۳-۱۶۴.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۰ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع. چاپ ششم. قم: مؤسسه المطبوعات الدینییه.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۴۲۰ق). وصیت تحلیل فقهی و حقوقی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه الرحمه.
- مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفایده والبرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. چاپ ۳۲. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- میرزای قمی، محمد حسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات. تهران: مؤسسه کیهان.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی